

## ابو حرب

او پسر ابواسود دؤلی و محدثی مشهور و او را حدیثهایی بوده است.

## ابوورد بن ثمامة

بن حزن قشیری محدثی مشهور و کم حدیث بوده است.

## ابوصالح بصری

نامش میزان و کم حدیث بوده است، سلیمان تیمی و خالد حذاء و ابوخلدة از او روایت کرده‌اند.

## ابوصالح

او همان است که یحیی بن ابی کثیر از او روایت کرده است و نام ابوصالح قیلویه بوده است.

## واقع بن سحبان

قتاده از او روایت کرده است، واقع محدثی کم حدیث بوده است.

## حیان بن عمیر قیسی

کنیه‌اش ابو علاء و محدثی کم حدیث بوده است.

## ابوزنباغ

نامش صدقه و نام پدرش صالح بوده است.

### کنانه بن نعیم عدوی

محدثی شناخته شده و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

### طلق بن حبیب عنزی

از مردم بصره است که به مکه کوچ کرده است، او از مرجئه بوده و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است، طلق از ابن عباس و جابر بن عبدالله روایت کرده است.

گوید عارم بن فضل از حماد بن زید، از ایوب، از یوسف بن حارث ما را خبر داد که می گفته است \* طلق بن حبیب و حمید بن عبدالرحمان را دیدم که حمید بن عبدالرحمان حمیری به طلق می گفت می بینم که موهای سپید شده است، طلق پاسخ داد آری خداوند آن را بر من فرخنده دارد.

گوید محمد بن ربیع کلابی از گفته عبدالله بن حبیب بن ابی ثابت ما را خبر داد که می گفته است \* طلق بن حبیب موهای تاییده سر مادر خویش را باز و جستجو می کرد - شپش و تخم آن را از موهای او می زدود.

گوید اسماعیل بن ابراهیم اسدی از ایوب ما را خبر داد که می گفته است \* سعید بن جبیر به من می گفت با طلق بن حبیب همنشینی مکن.

گوید عارم بن فضل، از حماد بن زید، از ایوب ما را خبر داد که می گفته است \* سعید بن جبیر مرا دید که کنار طلق نشسته بودم، گفت باز می بینم که با او همنشینی می کنی، با طلق همنشینی مکن، گوید طلق به ارجاء عقیده داشت.

## عبدالرحمان بن جوشن غطفانی

او پدر عیینه است.

گوید محمد بن عبدالله انصاری از گفته عیینه پسر عبدالرحمان بن جوشن از گفته پدرش ما را خبر داد که می گفته است \* من در این مسجد یعنی مسجد بصره محضر هیجده تن از اصحاب حضرت ختمی مرتبت را درک کرده‌ام.

## طلحة بن عبیدالله بن کریز خزاعی

محدثی کم حدیث بوده است.

## طبقة سوم

## قتاده بن دعامة سدوسی

کنیه اش ابو خطاب و محدثی امین و مورد اعتماد و سخن او در حدیث حجت بوده است، او گرایشی اندک به قدریه داشت - کمی به قدر اعتقاد داشت.

گوید عمرو بن عاصم کلابی از ابو هلال ما را خبر داد که می گفته است \* از قتاده شنیدم می گفت حفظ کردن در کودکی همچون نقش بر سنگ است.<sup>۱</sup>

عبدالصمد بن عبدالوارث می گوید، ابو هلال ما را خبر داد و گفت \* درباره مسئله بی از قتاده پرسیدم، گفت نمی دانم، گفتم اندیشه و عقیده خود را بگو، گفت چهل سال است که به عقیده و اندیشه خود چیزی نگفته‌ام، من - یعنی عبدالصمد به او گفتم قتاده در آن هنگام

۱. در دیوانهای منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام این مطلب به ایشان نسبت داده شده است و برای نمونه می توان به ص ۴۴ دیوان با ترجمه محمد جواد نجفی، تهران، ادیبیه، بدون تاریخ مراجعه کرد.

چند ساله بود؟ گفت پنجاه ساله.

ابوداود طیالسی از گفته شعبه ما را خبر داد که می گفته است من حدیثهای قتاده را می شناختم که کدام را خود شنیده است و کدام را نشنیده است، هرگاه می گفت انس بن مالک یا حسن بصری یا سعید یا مطرف برای ما حدیث کرد معلوم بود که خود شنیده است و درباره حدیثهایی که خود نشنیده بود چنین می گفت که سعید بن جبیر گفته است و ابوقلابه گفته است.

عبدالرزاق از گفته معمر نقل می کند که قتاده می گفته است دوازده سال با حسن بصری همنشینی کردم و سه سال نماز صبح را با او گزاردم آری همچو منی باید از کسی چون حسن بصری فرا گیرد.

معمر گوید، قتاده می گفت هرگاه حدیثی را در مجلسی تکرار و بازگو کنی پرتو آن را از میان می بری و من حدیث را برای کسی که از او شنیده ام بازگو نمی کنم.

معمر گوید، قتاده به سعید بن ابی عروبه گفت \* ای ابونضر قرآن را به دست بگیر، و سپس شروع به خواندن سوره بقره از حفظ کرد و یک حرف هم اشتباه نکرد، و گفت ای ابونضر آیا درست خواندم، گفت آری. قتاده گفت همانا که تو صحیفه جابر بن عبدالله را بهتر از آن که من سوره بقره را از حفظ دارم، از حفظ داری، گوید، صحیفه جابر را بر او خوانده بودند و پیوسته بر او خوانده می شد.

معمر می گوید، به زُهری گفته شد قتاده به عقیده تو داناتر است یا مکحول؟ گفت قتاده در مقایسه با مکحول چیز اندکی بود.

معمر می گوید، در نوجوانی با قتاده همنشینی می کردیم و از سند حدیثی که نقل می کرد می پرسیدیم، مشایخی که برگرد او بودند به ما می گفتند خاموش باشید که قتاده خود سند است و ما را از آن کار باز می داشتند.

موسی بن اسماعیل از گفته ابو هلال ما را خبر داد که می گفته است \* به قتاده گفتند ای ابو خطاب آیا می توانیم آنچه را می شنویم بنویسم؟ گفت هیچ کس تو را از نوشتن باز نمی دارد که خدای آگاه و مهربان تو را خبر داده است که گفتارش نوشته و مکتوب است و این آیه را تلاوت کرد «گفت دانش آن نزد پروردگارم در کتاب است، پروردگار من نه

گمراه می شود و نه فراموش می کند»<sup>۱</sup>.

گوید عمرو بن عاصم کلایبی از گفته سلام بن مسکین از عمران بن عبدالله ما را خبر داد که می گفته است \* هنگامی که قتاده پیش سعید بن مسیب آمد شروع به سؤال کردن از سعید کرد و چند روز پیاپی فراوان می پرسید، سعید به او گفت آیا همه این پرسش ها را که از من می پرسی پاسخش را حفظ می کنی؟ گفت آری و شروع به توضیح دادن کرد و گفت در این باره پرسیدم چنین گفتمی و در آن باره پرسیدم چنان گفتمی و حال آنکه حسن بصری در این موارد چنین و چنان گفت و احادیث بسیاری را بازگو کرد، گوید سعید بن مسیب گفت گمان نمی کردم که خداوند کسی مانند تو آفریده باشد.

سلام بن مسکین در پی این سخن خود افزود که چون این موضوع را برای سعید بن ابی عروبہ گفتم، معلوم شد که خودش آن را نقل می کند، سلام همچنین می گفت آن مسئله ها که از سعید بن مسیب می پرسید مسئله هایی بود که پیش از آن از حسن بصری و دیگران پرسیده بود.

عبدالرزاق از گفته معمر از قتاده ما را خبر داد که می گفته است \* هشت روز پیش سعید بن مسیب مانده است و سعید به روز هشتم به او گفته است، ای کور - ای کوردل - پی کار خود برو که مرا مدهوش کردی - همه زلال چشمه مرا بیرون کشیدی.

عفان بن مسلم ما را خبر داد که قتاده نخست گفتار خود را با گفتار سعید بن مسیب قیاس می کرد و سپس موضوع را از گفته سعید بن مسیب روایت می کرد و البته کمتر این کار را می کرد.

عفان بن مسلم از گفته همام ما را خبر داد که می گفته است \* اعراب الفاظ حدیث را درست رعایت کنید که قتاده هیچ اشتباهی در این باره نداشت و می گفت هرگاه در حدیث من اشتباه و نادرستی در اعراب کلمات می بینید آن را اصلاح کنید.

عفان بن مسلم از حماد بن سلمه ما را خبر داد که می گفته است \* پیش قتاده می رفتیم و او معمولاً بدون ذکر سند می گفت از رسول خدا (ص) به ما این چنین خبر رسیده است و از گفته عمر و علی به ما این چنین رسیده است، ولی هنگامی که حماد بن ابی سلیمان به بصره آمد و می گفت ابراهیم و فلان و بهمان برای ما حدیث کردند، و این موضوع به اطلاع قتاده

رسید، او هم می‌گفت از مطرف و سعید بن مسیب پرسیدم و انس بن مالک ما را حدیث کرد و خبرها را با اسناد نقل می‌کرد.

مسلم بن ابراهیم، از قره بن خالد ما را خبر داد که می‌گفته است \* انگشتری قتاده را در دست چپ او دیدم.

محمد بن عمر واقدی از گفته اسماعیل بن علیّه ما را خبر داد که می‌گفته است \* قتاده به سال یکصد و هیجده درگذشته است، و واقدی از گفته سعید بن بشیر ما را خبر داد که قتاده به سال یکصد و هفده درگذشته است.

محمد بن سعد می‌گوید، موسی بن اسماعیل هم همینگونه می‌گفت.

### حُمَید بن هلال عدوی

کنیه‌اش ابونصر و محدثی مورد اعتماد بوده است.

موسی بن اسماعیل ما را خبر داد و گفت از ابو هلال شنیدم می‌گفت \* خودم از قتاده شنیدم که می‌گفت در بصره کسی داناتر از حمید بن هلال نبود و در این گفته خود محمد بن سیرین و حسن بصری را هم استثناء نکرد و سپس افزود جز اینکه دور بودن او از بصره به او زیان زد و منظورش این بود که حُمَید بیشتر در منطقه دولاب اهواز به سر می‌برد.

عمرو بن عاصم از گفته سلیمان بن مغیره ما را خبر داد که می‌گفته است \* حُمَید بن هلال را دیدم که جامه‌های یمنی و طیلسان می‌پوشید و عمامه بر سر می‌بست، گفته‌اند حُمَید بن هلال به روزگار امیری خالد بن عبدالله بر عراق درگذشته است.<sup>۱</sup>

### ثابت بن اسلم بُنّانی

کنیه‌اش ابو محمد و از نژادگان خاندان بُنّانه است و پیوند تبار ایشان به قریش می‌رسد.<sup>۲</sup> گوید عفان بن مُسلم از حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* از پدرم ضمن

۱. خالد بن عبدالله قسری از سال یکصد و پنج تا سال یکصد و بیست حاکم عراق بوده است، به زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۳۳۸ مراجعه فرمایید.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره بُنّانه به ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۲۹۲ مراجعه شود.

آنکه حدیث نقل می‌کرد شنیدم که می‌گفت انس می‌گفته است \* پدرم نگفت که خود حضور داشتم - همانا هر چیز را کلیدی است و ثابت از کلیدهای خیر و نیکی است.

عفان بن مُسلم، از حماد بن سلمه ما را خبر داد که می‌گفته است \* حُمَید مرا گفت که ما درحالی که ثابت همراهان بود پیش انس می‌رفتیم، از کنار هر مسجدی که می‌گذشتیم ثابت وارد مسجد می‌شد و دو رکعت نماز می‌گزارد، گوید چون پیش انس می‌رفتیم می‌پرسید ثابت کجاست؟ ثابت جنبنده کوچکی است که دوستش می‌دارم.

عفان بن مسلم، از حماد بن سلمه، از خود ثابت بنایی ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیش انس بن مالک رفتیم، گفت به خدا سوگند شما در نظر من دوست داشتنی‌تر از شمار خودتان از پسرانم هستید، مگر آن پسرانی که بر همین شیوه شما - در کسب دانش - باشند. عمرو بن عاصم، از سلیمان بن مغیره ما را خبر داد که می‌گفته است \* ثابت بنایی می‌گفت اگر مرتکب گناه بزرگی شوم و در پیشگاه خدا آمرزش خواهی کنم تا از آن گناه خود را بیرون بکشم برای من خوشتر از آن است که گناه صغیره‌یی انجام دهم و بدون آمرزش خواهی از پیشگاه خداوند از آن خود را بیرون بکشم.

عمرو بن عاصم، از سلیمان بن مغیره ما را خبر داد که می‌گفته است \* شنیدم ثابت می‌گفت عابد هر خصلت پسندیده‌یی هم که داشته باشد عابد شمرده نمی‌شود مگر اینکه دو خصلت پای‌بندی به نماز و روزه را دارا باشد، گوید ثابت سوگند می‌خورد و می‌گفت به خدا سوگند که تار و پود عبادت نماز و روزه است.

عمرو بن عاصم از سلیمان بن مغیره ما را خبر داد که می‌گفته است \* از ثابت شنیدم می‌گفت به خدا سوگند که عبادت و بندگی راستین از پشتواره‌های سنگین بر دوش کشیدن سخت‌تر است.

عفان بن مُسلم از حماد بن سلمه ما را خبر داد که می‌گفته است \* ثابت و حُمَید در شب قدر - شبی که امید می‌رفت شب قدر باشد - غسل می‌کردند و خود را خوشبو می‌ساختند و دوست می‌داشتند مسجد را هم با گلاب‌افشانی معطر سازند.

عفان بن مسلم از حماد بن سلمه ما را خبر داد که می‌گفته است \* ثابت بنایی در نماز شب و در دل شب درحالی که مویه می‌کرد خطاب به خود این آیه را مکرر می‌خواند «آیا به

آن کس که تو را نخست از خاک و سپس از نطفه آفرید کافر شدی؟!<sup>۱</sup>  
 عفان بن مسلم، از حماد بن سلمه، از ثابت ما را خبر داد که می گفته است \* گفته می شود هیچ کس از مرگ فراوان یاد نمی کند مگر اینکه نتیجه آن در چگونگی کردارش دیده می شود.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* شنیدم ثابت می گفت اگر آنچه نسبت به حسن بصری انجام دادید نسبت به من انجام ندهید برای شما حدیثهای زیبا و شادی بخش نقل خواهم کرد، گوید مردم مانع از خواب نیمروزی و استراحت حسن بصری می شدند.

عمرو بن عاصم از سلیمان بن مغیره ما را خبر داد که می گفته است \* ثابت بنانی را می دیدم که جامه های یمنی و طیلسان و عمامه می پوشید.

عفان بن مسلم از حماد بن سلمه از ثابت ما را خبر داد که می گفته است \* اگر من برای کسی بر گور او نماز گزارده ام نسبت به من این کار را انجام بده.

عارم بن فضل از حماد بن زید، از حُمَید ما را خبر داد که می گفته است \* ثابت بنانی مرا گفت که جنازه ام را غسل بده ولی پوست مرا نکنی - کنایه از نرم و آهسته غسل دادن است - گوید ثابت در حدیث مورد اعتماد و امین بوده است و به روزگار حکومت خالد بن عبدالله قسری بر عراق در گذشته است.

## بِشْر بن حرب

کنیه اش ابو عمرو و از شاخه نَدَبِ قبیله ازد بوده است.

یحیی بن عباد و عارم بن فضل هر دو از حماد بن زید، از خودِ بِشْر بن حرب ما را خبر دادند که می گفته است \* به ابن عمر گفتم آیا می توانم بر مهری انگشتری خویش چیزی از قرآن بنویسم، گفت هرگز که این کار برای تو شایسته نیست، گوید، بر نگین انگشتر خود فقط بشر بن حرب نوشتم.

گفته اند، بشر بن حرب از رافع بن خدیج و ابوسعید خدری و سمره هم روایت کرده

۱. بخشی از آیه ۳۷، سوره مجدهم - کهنف.



است، بشر در حدیث ضعیف بوده و به روزگار حکومت یوسف بن عمر بر عراق در گذشته است.

## ایاس بن معاویة بن قُرّة

بن ایاس بن هلال بن رثاب بن عبید بن سواة بن ساریة بن ذبیان بن ثعلبة بن سلیم بن اوس بن مُرینه، کنیه اش ابو وائله و محدثی مورد اعتماد و قاضی بصره و او را حدیثهایی بوده است، ایاس از مردان خردمند و زیرک بوده است.

گوید عفان بن مسلم از گفته حماد بن سلمة، از حمید ما را خبر داد که می گفته است \* هنگامی که از ایاس خواسته شد که قضاوت را عهده دار شود حسن بصری پیش او آمد و ایاس گریست.

عازم بن فضل از حماد بن زید از ابن عون ما را خبر داد که می گفته است \* از ایاس پیش محمد بن سیرین نام بردند گفت او مردی بسیار فهمیده است.

قیصة بن عقبه، از سفیان، از خالد حذاء ما را خبر داد که می گفته است \* از معاویة بن قره درباره پسرش ایاس پرسیدند که پسرت چگونه پسری است؟ گفت چه نیکو پسری که کار دنیای مرا کفایت می کند و مرا برای کار آخرتم آسوده می دارد.

سلیمان بن حرب، از ابو هلال، از داود بن ابی هند ما را خبر داد که می گفته است \* ایاس بن معاویة می گفت هر کس عیب خود را نشناسد احمق است، گفتند ای ابو وائله عیب تو چیست؟ گفت پرگویی.

عبدالله بن محمد بن ابی اسود ما را خبر داد، و عمر بن علی مقدمی از سفیان بن حسین ما را حدیث کرد که می گفته است \* هنگامی که ایاس بن معاویة به واسط آمد مردم می گفتند این مرد بصری آمد، این مرد بصری آمد، گوید ابن شبرمه با مسائلی که آماده کرده بود آمد و مقابل ایاس نشست و گفت آیا اجازه می دهی از تو بپرسم؟ ایاس گفت تا اجازه نگرفتی نسبت به تو شک و تردیدی نداشتم، اینک اگر پرسشهای تو گوینده را به رنج و همنشین را به ناراحتی گرفتار نمی سازد بپرس، گوید شبرمه از هفتاد و چند مسئله از او پرسید و در آن روز جز درباره سه یا چهار مسئله اختلافی پیدا نکردند و ایاس او را به پذیرش عقیده و سخن خودش واداشت، ایاس به ابن شبرمه گفت آیا قرآن خوانده ای؟ پاسخ داد

آری از آغاز تا انجام همه را خوانده‌ام، ایاس پرسید آیا این آیه را خوانده‌ای که می‌فرماید «امروز برای شما آیین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم»؟ گفت آری آیات پیش از آن و پس از آن را هم خوانده‌ام، ایاس گفت، آیا می‌پنداری که با این گفتار خداوند متعال چیزی باقی می‌ماند که خاندان شبرمه در آن دقت و بررسی کنند؟ شبرمه گفت نه، ایاس به او گفت زهد و پارسایی را شاخه‌هایی است، گوید ایاس از نماز و روزه و حج و جهاد سخن گفت و افزود بهترین چیزی که به آن دست یابی همین حالت دقت کردن در اندیشه و رای است.

علی بن محمد قرشی ما را خبر داد که \* یوسف بن عمر والی عراق ایاس بن معاویه را به چنگ آورد و بر او تازیانه زد.

## ازرق بن قیس حارثی

از خاندان حارث بن کعب است و ان شاءالله مورد اعتماد بوده است.

## عاصم جحدری

از خاندان قیس بن ثعلبه است.

عالم بن فضل از حماد بن زید از خالد حذاء ما را خبر داد که می‌گفته است \* ایاس بن قره در دعوایی که میان مردی و طرف او بود، گواهی عاصم جحدری را به جای گواهی دو تن پذیرفت، آن مرد اعتراض کرد و گفت گواهی یک مرد را علیه من به جای گواهی دو مرد می‌پذیری؟ ایاس گفت آری که او عاصم است عاصم عاصم.

## ابوجمرة ضبعی

نامش نصر و نام پدرش عمران و محدثی مورد اعتماد بوده است او به روزگار حکمرانی یوسف بن عمر بر عراق درگذشته است.

## ابومنہال

نامش سیار و نام پدرش سلامه و از خاندان قیس بن ثعلبه و مورد اعتماد بوده است.

## ابوقموص

نامش زید و پسر علی و مردی کم حدیث بوده است.

## ابوهزهار عجلی

نامش نصر و نام پدرش زیاد و نام پدر بزرگش عباد و محدثی کم حدیث بوده است.

## ابوحاجب

نامش سواده و پسر عاصم بوده است.

## ابومرایه عجلی

نامش عبدالله و نام پدرش عمرو و محدثی کم حدیث بوده است.

## ابووازع راسبی

نامش جابر و نام پدرش عمرو و محدثی کم حدیث بوده است.

### ابوماویة

نامش حُرَیث و پسر مالک بوده است و یکی از مورخان گفته است که نامش مالک و نام پدرش حُرَیث بوده و از قبیله اسید است.

### ابوعالیه بَرَاء

نامش زیاد و نام پدرش فیروز و محدثی کم حدیث بوده است.

### ابوبزری

نامش یزید و نام پدرش عطار و محدثی کم حدیث بوده است.

### ابوبشامة

نامش منقر بوده است.

### ابوخلیل

نامش صالح و پسر ابومریم و محدثی مورد اعتماد بوده است.

### ابوهنیده مازنی

نامش حُرَیث و نام پدرش مالک و محدثی کم حدیث بوده است.

## ابوغالب راسبی

دوست و شاگرد ابوامامة باهلی بوده است، نامش سعید و نام پدرش خَزَوْر بوده است و از کسی شنیدم که می‌گفت نامش نافع بوده است، او محدثی ضعیف و حدیثهایش ناشناخته بوده است.

## ابونوفل بن مُسَلِم بن عمرو

بن ابی عقرب کِنَانِی از خاندان عُرَیج بن بکر بوده است، نام ابونوفل معاویه بوده است، و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

عفان بن مسلم از گفتهٔ اسود بن شیبان ما را خبر داد که می‌گفته است \* از ابونوفل بن ابی عقرب شنیدم که می‌گفت پدرم از حضرت ختمی مرتبت دربارهٔ شمار روزهایی که در هر ماه روزه بگیرد پرسیده بود و آخرین دستوری که فرموده بود این بوده که از هر ماه سه روز روزه بگیر.

## ابوعمران جَوْنِی

نامش عبدالملک و نام پدرش حبیب و محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی بوده است.

## ابوتیاح ضبعی

نامش یزید و پسر حُمَید است، محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهایی است.

## ابومَهْزَم

نامش یزید و پسر سفیان است، حماد بن سلمه از او روایت کرده است ولی شعبه او را ضعیف می‌شمرده است، مسلم بن ابراهیم می‌گفت از شعبه شنیدم که می‌گفت \* ابومَهْزَم را دیدم که

در مسجد ثابت بنانی دراز کشیده است و هر کس یک فلوس به او می داد هفتاد حدیث برای او نقل می کرد.

### ابوریحانة

نامش عبدالله و پسر مطر است، او از ابن عمر روایت کرده و او را حدیثهایی است.

### محمد بن زیاد<sup>۱</sup>

### ثمامة بن عبدالله

بن انس بن مالک، مادرش کبشة دختر فلان شیبانی است، ثمامة محدثی کم حدیث بوده است.

### برادرش مثنی بن عبدالله

بن انس بن مالک، مادر او هم کبشة بوده است، مثنی را به پدر بزرگ مادری پدرش نسبت داده و به او مثنی بن حارثة شیبانی می گفته اند.

### عبدالله بن مسلم بن یسار

از آزادکردگان و وابستگان طلحة بن عبیدالله تیمی است.

### عبدالله بن محمد بن سیرین

بگاری بن محمد ما را خبر داد و گفت عبدالله پسر محمد بن سیرین در مکه به ماه رجب سال یکصد و چهل در شصت و شش سالگی در گذشته است.

۱. در متن هیچ توضیحی داده نشده است.

## زید بن حواری

عمّی کنیه‌اش ابوحواری و در حدیث ضعیف بوده است.

## بُدیل بن میسرة عقیلی

محدثی مورد اعتماد و او را احادیثی بوده است.

## غیلان بن حریر عتکی

محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی بوده است.

## عمرو بن سعید

از آزادکردگان و وابستگان قبیلهٔ ثقیف بوده است، یونس بن عبید از او روایت کرده است.

## عبدالله بن حارث بن محمد

برادرزن - یا شوهرخواهر - محمد بن سیرین و کم حدیث بوده است، سلیمان بن حرب می‌گوید او پسر عموی سیرین بوده است.

## تُوبه عنبری

کنیه‌اش ابومورع بوده است.

اسحاق بن ابراهیم بن مورع بن توبه عنبری برای ما نقل کرد که توبه پسر کیسان بن ابی اسد و از مردم سجستان بوده است و زادگاهش یمامه بوده و همانجا رشد و نمو کرده و سپس

به بصره کوچ کرده است، او از آزادکردگان و وابسته ایوب بن ازهر عدوی از تیره عدی بن جندب و از خاندان عنبر بن عمرو بن تمیم بوده است، مادر توبه ظبیه دختر یزید بن عقیل بن ضبّه از نژادگان خاندان نمیر بن عامر بوده است، توبه پیش سلیمان بن عبدالملک آمد، سلیمان نیاز او را پرسید و برای او مقرری دوتن را برقرار ساخت و به او اجازه داد در بصره حمامی بسازد و در صحرا چاهی حفر کند و این کار را هیچ کس بدون اجازه خلیفه انجام نمی داد، توبه در محله سکونت بنی عنبر کنار خانه خود حمامی ساخت و در ناحیه خرنق در صحرا که در سه منزلی بصره است چاهی حفر کرد، توبه هنگامی که عمر بن عبدالعزیز خلیفه بود پیش او آمد.

اسحاق بن ابراهیم مورع از گفته جناب بن عبدالاکبر عنبری از گفته خود توبه عنبری نقل می کرد که می گفته است \* هنگامی که به حضور عمر بن عبدالعزیز رفته است دخترکان کوچک او را در حالی که شلوارک پوشیده بودند دیده است که برگرد پدر بازی می کنند. اسحاق بن ابراهیم می گوید، توبه پیش هشام بن عبدالملک رفت، هشام او را به عنوان ناظر بر کارهای اسد بن عبدالله به خراسان گسیل داشت، سپس او را به عراق برگرداند یوسف بن عمر او را به حکمرانی شاپورگماشت و اندکی بعد او را به حکمرانی اهواز منصوب کرد، هنگامی که یوسف بن عمر از حکومت عراق برکنار شد توبه همچنان حاکم او بر اهواز بود. گوید گروهی از خاندان عنبر با اصرار از توبه خواستند که مدعی شود نسب او به ایشان می رسد نپذیرفت، دایی های او هم که از خاندان نمیر بودند همین اصرار را کردند و همچنان نپذیرفت، توبه ساکن صحرا بود و در منطقه ضبّع که با شهر بصره دو روز راه فاصله داشت درگذشت و همانجا به خاکش سپردند. او به هنگام مرگ هفتاد و چهار ساله بود.

### محمد بن واسع بن جبیر

بن اخنس بن عابد بن خارجه بن زیاد بن شمس از فرزندانگان عمرو بن نصر بن ازد است، فرزندانگان زیاد بن شمس در بصره چهار محله را در اختیار داشته اند، محله یی در منطقه باطنه که کنار بنانه قرار داشته است و بعدها گروهی از خاندان شعیراء بر آن چیره شده اند و ایشان شعرباف و بدون اصل و نسب بوده اند و موی ریزی می کرده اند، منطقه دوم کنار بنی عنبر و منطقه سوم کنار هداد و منطقه چهارم در خریبه قرار داشته است و همه این ها را



مرحوم بن احمد بن عبدالرحمان بن عبدالرحمان بن محمد بن واسع برای ما نقل کرد.  
کنیه محمد بن واسع ابو عبدالله بوده و او ده سال پس از حسن بصری یعنی به سال  
یکصد و بیست هجری درگذشته است.

عبدالله بن محمد بن حفص تیمی از گفته سلام بن ابی مطیع ما را خبر داد که می گفته  
است \* روزی مردی حدیثی را برای ایوب - یعنی سختیانی - نقل کرد، ایوب از او پرسید  
این را چه کسی برای تو نقل کرده است؟ گفت محمد بن واسع، ایوب گفت به! سپس پرسید  
محمد بن واسع از چه کسی نقل کرد؟ گفت از فلان کس، ایوب گفت آن را روایت مکن.

عبدالله بن محمد قرشی تیمی از گفته سعید بن عامر ما را خبر داد که می گفته است  
\* میان پسر محمد بن واسع و مردی مسئله‌ی پیش آمد، آن مرد شکایت او را پیش محمد  
آورد، محمد پسر را خواست و او را گفت تو کیستی؟ به خدا سوگند مادرت را فقط به  
سیصد درم خریدم و پدرت چنان است که خداوند مانند او را میان مسلمانان افزون نفرماید.  
سعید بن عامر در پی این حدیث می گفت نه چنین است که خداوند امثال او را میان مسلمانان  
فزون فرماید و ما هم همین سخن را می گوئیم.

گوید عبدالله بن محمد قرشی تیمی از گفته هارون بن جراح که نوه دختری هارون بن  
رئاب است و هم سعید بن عامر و جز او که گفتار بعضی از ایشان بر گفتار دیگری فزونی  
داشت ما را خبر دادند که \* چون بیماری محمد بن واسع و حال او سنگین شد شاگردانش  
پیش او رفتند، پس از آن هارون بن رئاب آمد، آنان گفتند ابوالحسن هارون بن رئاب آمد  
برای او جای نشستن فراهم آورید، چنان کردند و هارون گوشه‌ی نشست، محمد بن واسع  
بی هوش بود و آن قوم او را ستایش می کردند، محمد به هوش آمد و بخشی از گفتار آنان را  
شنید این آیه را تلاوت کرد «تبهکاران به سیمای خود شناخته می شوند و موهای پیشانی و  
قدم‌ها گرفته شود»<sup>۱</sup> و اگر پیشانی و پای من گرفته شود و در آتش افکنده شوم به خدا سوگند  
که آنچه می گوئید برای من کاری نمی سازد، ای برادران به خود خدا سوگند مرا از کنار شما  
به سوی آتش - دوزخ - می برند مگر آنکه خداوند عفو فرماید.

۱. آیه ۴۰، سوره پنجاه و پنجم - الرحمن.

## اسحق بن سُوید عدوی

ان شاء الله مورد اعتماد بوده است، او به سال یکصد و سی و یک و آغاز خلافت ابوالعباس سفاوح در طاعون فراگیر درگذشته است.<sup>۱</sup>

## فرقد بن یعقوب سَبَخِی<sup>۲</sup>

کنیه اش ابو یعقوب و محدثی ضعیف بوده که حدیثهای او ناشناخته است. سلیمان بن حرب از حماد بن زید نقل می کند که می گفته است از ایوب درباره فرقد پرسیدم گفت او اهل حدیث نیست، گویند فرقد در طاعون بصره که به سال یکصد و سی و یک بوده درگذشته است.

## مالک بن دینار

کنیه اش ابویحیی و برده آزاد کرده و وابسته بانویی از خاندان سامة بن لُؤی بوده است، او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و قرآن می نوشته است و اندکی پیش از طاعون درگذشته است و طاعون به سال یکصد و سی و یک بوده است.

## کثیر بن شنطیر مازنی

ان شاء الله مورد اعتماد بوده و از عطاء روایت کرده است.

۱. آغاز خلافت سفاوح سال یکصد و سی و دو بوده است و باید با تسامح پذیرفت.  
 ۲. سَبَخِی به معنی شوره زار است و نام یکی از مناطق حومه بصره بوده است؛ لطفاً به متبیین الارب مراجعه شود که از همین محدث هم نام برده است.

## واصل

آزاد کرده و وابسته ابو عیینة بن مهلب است و او را حدیثهایی است.

## هارون بن رثاب

کنیه اش ابوالحسن و از خاندان اُسَید بن عمرو بن تمیم و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

سفیان بن عیینة می گفت هارون بن رثاب برای ما حدیث کرد، و هارون از کسانی بود که زهد و پارسایی را پوشیده می داشت.

## کلثوم بن جَبْر

محدثی شناخته و او را حدیثهایی بوده است، از سعید بن جَبْر و مُسلم بن یسار روایت کرده است، موسی بن اسماعیل از ربیعة بن کلثوم ما را خبر داد که می گفته است \* کنیه پدرش ابو محمد بوده است.

## عبدالله بن مُطرف

بن عبدالله بن شخیر بن عوف بن کعب بن وقدان بن حریش بن کعب بن ربیعة بن عامر بن صَعَصَعَة.

عفان بن مُسلم و مسلم بن ابراهیم از بُکَیر بن ابی سَمِیْط از گفته قتاده ما را خبر داد که می گفته است \* کنیه عبدالله بن مطرف بن عبدالله بن شخیر ابو جَزَاء بوده است.

عفان بن مسلم از جعفر بن سلیمان ما را خبر داد که می گفته است \* از ثابت بنانی شنیدم که می گفت \* هنگامی که عبدالله بن مطرف درگذشت پدرش مطرف با جامه های نو و پسندیده و موی روغن زده و آراسته میان قوم خود آمد، آنان خشمگین شدند و گفتند ای

ابو عبدالله! عبدالله مرده است و تو روغن زده و با این جامه‌ها ظاهر می‌شوی؟ مطرف گفت می‌خواهید درمانده و بی‌تاب باشم و حال آنکه خداوند برای این مصیبت سه وعده پسندیده مرا داده است که هر کدام آن برای من از تمام دنیا خوشتر است، خداوند فرموده است «کسانی که چون سوگی به ایشان می‌رسد بگویند ما از خداییم و به سوی خدا بازگردیدگانیم، آنانند که از پروردگارشان برایشان درود و رحمت است و ایشان هدایت یافتگانند»<sup>۱</sup>، آیا پس از این مژده برای این سوگ بی‌تابی و درماندگی کنم.

ثابت می‌گفته است مطرف می‌گفت اگر در رستخیز و آن جهان چیزی به اندازه سبوی آبی به من عنایت شود خوش می‌دارم که همان اندازه از دنیای من گرفته شود.

### یحیی بن سلم بگاء

ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

### عطاء بن ابی میمون

او قدری مذهب بوده و پس از طاعون بصره در همان شهر درگذشته است و طاعون بصره به سال یکصد و سی و یک بوده است.

### یزید رشک ضبعی

محدثی مورد اعتماد بوده است.

### یزید بن ابان رقاشی

محدثی ضعیف و قدری مذهب بوده است.

۱. آیات ۱۵۶ و ۱۵۷، سوره دوم - بقره.

## عبدالعزيز بن صُهَيْب

به او عبدالعزيز بن عبد می گفتند آزاد کرده و وابسته انس بن مالک و محدثی مورد اعتماد بوده است.

## ابوهارون عَبدی

نامش عمارة و پسر جُوین و در حدیث ضعیف بوده و گاهی از ابوسعید خدری روایت کرده است.

## موسی بن سالم

کنیه اش ابو جَهْضَم و از وابستگان و آزادکردگان بنی هاشم بوده است، او احادیثی از عبدالله بن عبیدالله بن عباس روایت کرده است و عبدالله بن عبیدالله از عموی خود عبدالله بن عباس روایت می کرده است.

## ابورجاء

نامش سلمان و برده آزاد کرده و وابسته ابوقلابه بوده است.

## طبقه چهارم

### ایوب بن ابی تمیمه سختیانی<sup>۱</sup>

کنیه اش ابوبکر و از آزادکردگان و وابستگان قبیله عَنَزَة بوده است، نام ابو تمیمه کیسان بوده است، ایوب محدثی مورد اعتماد و جامع و استوار و عادل و پارسا و پر دانش و حجت بوده است.

عارم بن فضل از گفته حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* ایوب یک سال پیش از طاعون جارف<sup>۲</sup> زاده شده است، کس دیگری غیر از عارم می گفت که طاعون جارف به سال هشتاد و هفت بوده است.

عفان بن مسلم و عارم بن فضل هر دو از حماد بن زید از گفته میمون پدر عبدالله بن میمون ما را خبر دادند که می گفته است \* پیش حسن بصری بودیم، ایوب هم آن جا بود، و درباره چیزی از حسن پرسید و سپس برخاست، حسن بصری هم برخاست و از پی او رفت و چون ایوب به جایی رسید که صدای حسن بصری را نمی شنید، حسن بصری گفت این سرور جوانان است.

عارم بن فضل ما را خبر داد و گفت حماد بن زیاد از ابو خُشینه برای ما نقل کرد که می گفته است \* روزی محمد بن سیرین حدیثی نقل کرد، پرسیدند که این را از چه کسی نقل می کنی؟ گفت ایوب سختیانی آن را برای من حدیث کرد و بر شما باد به فرا گرفتن از او. عارم بن فضل از حماد بن زید از خود ایوب ما را خبر داد که می گفته است \* هنگامی که محمد بن سیرین شروع به خواندن وصیت خود کرد من خواستم برخیزم و فاصله بگیرم، گفت برجای باش که از تو چیزی پوشیده نیست.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* هیچ کس را ندیدم که بیشتر از ایوب و یونس به هنگام پاسخ بگوید نمی دانم، و ابن عون در این باره چیز شگفت انگیزی بود.

۱. سختیان به معنی پوست دباغی شده بز و نام شهری است که ایوب منسوب به آن است. به منتهی الارب مراجعه فرمایید.

۲. چون این طاعون مردم را ریشه کن و درو کرده است به جارف مشهور است. به لسان العرب مراجعه فرمایید.

سلیمان بن حرب از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* هرگاه کسی از ایوب درباره چیزی می پرسید پس از آنکه پاسخش را می داد از او می خواست آن را بازگو کند، اگر همانگونه که گفته بود آن را بازگو می کرد در موارد دیگر هم پاسخ می داد و اگر مطلب را درهم می آمیخت پاسخ نمی داد.

اسماعیل بن عبدالله بن زرارة جرّمی از گفته ضمّرة، از ابن شوذب ما را خبر داد که می گفته است، هرگاه از ایوب سختیانی چیزی را می پرسیدند که پاسخ درستی برای آن نداشت می گفت از اهل علم پرس.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* ایوب می گفت چه کسی از این گرفتاری به سلامت می ماند که چون حدیثی برای مردم نقل کند و ببیند میان ایشان موقعیتی به دست می آورد بر خود نبالد و بر دلش غرور و شیفتگی نیفتد.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* از ایوب درباره چیزی پرسیدند گفت در این باره خبری به من نرسیده است، پرسنده گفت رأی خود را بگو، گفت اندیشه به آن نرسیده است.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* بر ایوب و ابن عون جز درباره حدیث بیمی ندارم، عارم می گوید این موضوع را برای یحیی بن سعید گفتم، گفت من هم بر سفیان ثوری جز درباره حدیث بیمی ندارم.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* فقیهان برجسته ما ایوب و ابن عون و یونس هستند، عارم می گوید این موضوع را به ابن داود گفتم، او گفت سفیان ثوری می گفت فقیهان برجسته ما ابن ابی لیلی و ابن شبرمه اند.

سلیمان بن حرب از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است \* در برابر قراءت و خواندن قرآن جرعه آبی به ایوب نمی آشاماندی مگر اینکه او را بشناسی، موهای سرش پرپشت بود و فقط سالی یک بار آن را می تراشید، گوید گاهی موی سر او چنان بلند می شد که آن را می بافت و چنان می شد که گویی فرق باز می کرد.<sup>۱</sup>

عنان بن مسلم از حماد بن سلمه ما را خبر داد که می گفته است \* ایوب موی سر خود را از این سال تا سال بعد کوتاه نمی کرد.

۱. پیوند میان دو بخش این روایت بر بنده روشن نشد، از راهنمایی سپاسگزار خواهم بود.

موسی بن اسماعیل از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است: \* ایوب می گفت گروهی می خواهند و دوست می دارند که برتری یابند و خداوند چیزی جز فروکاستن آنان را نمی خواهد و دیگران می خواهند فروتن باشند و خداوند چیزی جز برافراشتن آنان را نمی خواهد.

همو می گفته است گاهی ایوب مرا از راهی دورتر می برد و به او می گفتم آن راه دیگر نزدیکتر است، می گفت من از این مجالس - مردمی که در راه نشسته اند - پرهیز می کنم و هرگاه ایوب سلام می داد آنان به گونه بی پاسخ می دادند که فراتر از هر پاسخی بود که به دیگران می دادند و ایوب می گفت پروردگارا تو می دانی که من چنین چیزی را نمی خواهم و این گفته خود را تکرار می کرد، گوید در آن روزگار پارسایان دامن پیراهن خود را فروهشته نمی داشتند و آن را تا حدود ساق پا بالا می داشتند ولی ایوب دامن پیراهن خود را بر زمین می کشید.

گوید عبدالرزاق از معبد نقل می کرد که می گفته است: \* بر تن ایوب پیراهنی دیدم که دامنش بر زمین کشیده می شد در آن باره با ایوب سخن گفتم، پاسخ داد که ای ابو عروه در روزگاران گذشته شهرت و ناموری در دامن کشیدن بود و امروز ناموری در بالانگه داشتن است.

عالم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد و گفت می گفته است: \* ایوب که در تشییع جنازه یی بود با من که به بازار می رفتم برخورد کرد، من برای همراهی با او برگشتم، گفت به بازار خودت برو.

عمرو بن عاصم از ربیع بن مسلم ما را خبر داد که می گفته است: \* همراه ایوب سختیانی مسافرت کردیم - حج گزاردیم - چون به ناحیه ابطح رسیدیم مردی تنومند و به ظاهر خشن که جامه پنبه یی کلفت بر تن داشت از پی مردم بصره راه افتاد و می پرسید آیا از ایوب بن ابی تمیمه خبر دارید؟ من به ایوب گفتم این مرد در جستجوی تو است، ایوب همینکه او را دید خود را شتابان به او رساند و یکدیگر را در آغوش کشیدند و گردن به گردن سائیدند، من پرسیدم که این مرد کیست؟ گفتند سالم پسر عبدالله بن عمر است.

عمرو بن عاصم از گفته سلیمان بن مغیره ما را خبر داد که می گفته است: \* پیش حمید بن هلال بودیم ایوب سختیانی و یونس بن عبید هم آنجا بودند، حمید برخاست که پیش خانواده خود برود ایوب و یونس هم از پی او برخاستند، من متوجه شدم که حمید از این



احترام ایشان ناراحت شد، حمید روی به من کرد و گفت چنین گمان می‌کنم که اگر برای حسن بصری و ابن سیرین حادثه‌یی پیش آید ایوب و یونس را به جانشینی خود خواهند گماشت، گوید گفتم ما هم همین امید را داریم، گفت مگر ندیدی که آن دو از پی من حرکت و از من پیروی کردند، و معلوم شد آن کار را به راستی خوش نمی‌دارد.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* هیچ‌کس را ندیده‌ام که بیشتر از ایوب و ابن عون برای اهل قبله امید رستگاری داشته باشد.

عارم از حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* هیچ‌کس را ندیده‌ام که بیشتر از ایوب به هنگام دیدار با مردان - محدثان و شاگردان - گشاده‌رو و متبسم باشد، البته در این راستا هارون بن رثاب چیز شگفتی بود.

عارم بن فضل از حماد بن زید، از خود ایوب ما را خبر داد که می‌گفته است \* من موضوع تقدیر (اعتقاد به قدر) را از دین نمی‌دانم.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* ایوب می‌گفت اگر آدمی زهد خود را پوشیده بدارد برای او بهتر از آن است که آن را آشکار سازد.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* همراه ایوب راه می‌رفتم مرا از راه‌های کم‌آمدوشد می‌برد و شگفت می‌کردم که چگونه راه‌های گریز از مردم را می‌شناسد که نگویند این ایوب است.

عنان بن مسلم از بشر بن مفضل، از ابن عوف ما را خبر داد که می‌گفته است \* هنگامی که محمد بن سیرین درگذشت گفتیم پس از او چه کسی برای ما خواهد بود؟ و خود پاسخ دادیم که ایوب برای ما خواهد بود.

حجاج از شعبه ما را خبر داد که می‌گفته است \* ایوب می‌گفت اینک نام من این سو و آن سو بر زبان آورده می‌شود و دوست ندارم که چنین باشد، شعبه می‌گوید بسیار اتفاق می‌افتاد که همراه او برای کارهایش بیرون می‌رفتم و چون می‌خواستم همراه او راه بروم اجازه نمی‌داد و خود از گوشه و کنارهایی می‌رفت که شناخته نشود.

عارم بن فضل از حماد بن زید ما را خبر داد که \* ایوب می‌گفته است هیچ‌کس بر روی زمین برای من محبوب‌تر از پسر بکر نیست و با این حال اگر او را به خاک بسپرم برای من خوشتر از این است که هشام یا یکی دیگر از خلیفگان پیش من آیند.

عارم بن فضل از حماد بن زید از گفته یکی از همسایگان ایوب ما را خبر داد که